



بنایت پسندیده و شجره آفاق است همانسان بحال خودش گذشته اند  
 و ضلوع و قطع آنرا از سیداران نامی و رعیان و راجگان کرامتین  
 شرط مغفوض فرموده اند که حصه را از ان هر کی از ایشان تبریم و شریفیست  
 و ترتیب آلات و اسبابا بسته همواره آراسته و پیرشته دارد تا همین گاه  
 از همین شهر ماری باشد دوم ایوان منیع بنیان قصر پسندنا  
 این عمارت منیع و قصر منیع را نواب روشن الدوله بهادر وزیر پادشاه  
 پیشین عهد آن سلطنت اندخته بود چون پسند خاطر خاطر بنندگان حضرت  
 ظل سبحانی پادشاه مجاهد افتاده و داخل ایوانات خاصه سی فرمودند و چتر  
 قوس طلائی و نیزرجهای طلائی بران افزودند این عمارت با همه بزرگی  
 و عظمت خیلی شکوه و شوخا واقع شد و خصوصاً چند چیز بر وجه بالایی آن  
 که بنندگان حضرت اقدس اعلی تجویز خاص فرست اختصاص ایجاد فرموده اند

سر عزت آن ایوان منیع الشان را از کنگره مقصر گویان بدست آورد

و بلند نمود و است سوم امام باقره حسین آباد که عمارتی نادر و منیع است

و ضمن آن نهایت خوش فضا و وسیع و با انواع آلات و اسباب حاجت

مرتب و مهذب میباشد چوخی بزرگ و پاکیزه با هزاره ها که در محضش

ساخته اند از بس خوب و بغایت لطیف و مرغوب است مرقد فرود

منزل محمد علی شاه باو شاه و والدۀ ماجده آن باو شاه خضران و گاه

بهین مقام فرحت انضمام است حضرت باو شاه مدوح باقضای

دو نور و ریشی و مال اندیشی مبلغ سنگین از برای مصارف مانا نیز

سالانه این مقام فرخ فرجام از حساب سلطنت خود علیحدۀ فرموده بودند

که حستنا و خیرات برایش بنور بدستور جاری است حسن انضمام

آن مقام تداوم پیر صابۀ نواب حسن الدوله بهادر و نواب ممتاز الدوله بهادر

سزاوار هزاران هزار تحسین و آفرین است در شب عرس و الدهه <sup>جده</sup>

غفران و دستگاه محمد علی شاه بزیارت آن مقام فیض الیقین <sup>نیش</sup> رقم حسن

روشنی به ترتیب پسندیده انواع چهار باوقندیل با و دیگر اسباب خوشنما

و گران بهایش از پیش ویدم سال بنامی این عزاخانه فیوض و سعادت

کاشانه یک هزار و دویست و پنجاه و سه هجری است چهارم امام <sup>طه</sup> با

غفران باب نواب آصف الدوله پادشاه که با وصف عظمت و رفعت

در از می پهنائی تمام خوشنمائی و استحکام بی نظیر است سقفهایش <sup>س</sup> بیخوب

محراب دار و هر در و دیوارش بغایت رفیع و استوار حالات رو <sup>نوع</sup>

آرایش پیشین آن آن آنچه بگوش شنیدیم و کیفیات عظمت و جلالت <sup>خوبی</sup>

و خوش اسلوبیش هر قدر که بشنیم دیدیم چه عبرتها که نه بر این گنجت و چه

اشکهای حسرت که چشم بر آن زینخت بعد انقلاب سلطنت آنجا

چون حکام انگریزی مکانی مستحکم و وسیع تر از آن میدانند در زمان صدر  
 هندوستان اطرافش را بناک توده با قلعه وار درست کرده  
 قیام گاهی برای قشون خود قرار دادند و هنوز همچنانست از متعلقات  
 این سرگ عمارت بابی است مشهور به رومی و ازه که بدین درجه  
 عظمت و بلندی و خوش وضعی بابی ماناسی آن در تمام هندوستان  
 نشان داده اند <sup>چشم</sup> نجف اشرف که مرقد حضرت غازی الدین حیدر  
 بادشاه در آنست زیارتش نیز عبرت افزای انظار الوالابصار <sup>شده</sup>  
 چشم در گاه عرش استبانه حضرت عباس علیه السلام که جانی <sup>بزرگ</sup>  
 و محل زیارت بهر خاص و عام است <sup>بسی</sup> قصر سرپا تریزین که مشهور بود  
 مارین است جنرل مارین در عهد نواب آصف الدوله بهادر طرح بنا  
 ریخته بودند و تعمیرش با همه لطافت و استحکام شهره عام گشته <sup>است</sup>

هشتم باغ ملکه معظمه این باغ را نهایت وسع و پر فضا و بهر وسع خیابان  
 را حیل نفس و خوشنما پاستم و ورامی این عمارات دیگر بسیار  
 و باغات از شاهان پیشین آن بهر زور آن شهر لطافت و  
 موجود است که تفصیلش اندرین جزوه گنجایش پذیرد و شرح نمیشود

### ذکر حالات بنارس

بیگانه گشت لکنو بشهر بنارس که عباد نگاه بنو و است رسیدم این شهر  
 بر ساحل رود گنگا بغایت آبادان و پر رونق و خوش فضا واقع شد  
 که در رونق و آبادی مثل آن شهر دیگر کمتر میباشد عمارتش که اکثر سنگی است  
 بر قست و عظمت سر آسمان می ساید اغلب مکاناتش پنج طبقه است  
 تا هفت طبقه است هر طبقه از آن مانند آسمان بالای آسمان حکم میکند و  
 مطر زود خاطر پسند است و هر کویچه و بازارش از کثرت سرفردان

و گلرویان غیرت کارگاه فرودین و از و فورمه چینان و مهر طلعتان  
 شک آسمان برین تماشای هجوم قشقه کشان زار و اربعبان عیار  
 پارچه کار که بهر کوجه و بازار میباشند شعر حزمین بی خست یار یار و ناره نگار آمد  
 از بنارس و معبد عام است اینجا      بر زمین سحر چهرین ماست اینجا  
 آرمی بهر کوجه و بر زلزلش از کثرت او ثمان صامت و صنام ناطق  
 مجمع عام مرجع هر کی از سبزه و ابل اسلام است شگفتگی تخته زمینش  
 وحشی مزاجان را بهر دم باعث تسکین است و لقای دل آرامی  
 بهر مقامی از ان عاشق طبعان را موجب راحت خاطر عزیزین بنظم  
 پری خان بنا برین کشته و رنگ      پری پیشش مهند چون کنند آبنگ  
 بگنگ غسل کنند و بنگ پالند      زهی شرافت گنگ و زهی لطف  
 عوالم شندگان این شهر از زمان قدیم پیش مینود و از جوهر بیان

و صرافان بیشتر با دولت و نمود و چون این شهر از دیرباز با کثرت  
 خلایق بیک طور آبادان است از هجوم عمارات اکثر شوارع و کوچه<sup>های</sup>  
 تنگ و دشوار گزار واقع شده و عجب تر آنکه با همه تنگی  
 در هر کوچه و برزنش رونق و آرائش بحدی گنجایش یافته که دیگر شهرهای  
 وسیع هم بدان درجه کثرت رونق و آرائش ابر تافته تنگی او هایش  
 بحدیست که ازین کوچه های تنگ بسبب بلندی عمارات و رویه افتاد  
 هم تنگ گزور اکثرندار و اوسع ترین راه های شهر خاص قابل فتن  
 یک گاؤینست و بس حقیر برابطه محبت بکان آغا محمد تقی صاحب  
 شیرازی که مجسم مروت و اخلاق و محبت و وفاق اند فرو کشیده بود  
 آن صاحب اتب تواضع و هماننداری بیش از پیش تقدیم رسانیدند  
 را رقم زار بهینت احسان بکیران خج و ساختند بعد از آن خدمت و الاهی راجه<sup>ها</sup>



حاتم نوال نجسته خصال عالی هم ذوالمجد و اکتوم بهار اجه الیسری شائز این سنگین  
 که در علوم و فتوت و مکارم اخلاق یگانه آفاق اند با سماع خبر و رود و حیر  
 عنایت بی نهایت بسزول عالم فرمودند و از هر دولت خود که آنطرف  
 رود خانه بمقام رام نگر واقع است چند اعز و اکابر متوسلان خاص را هم  
 استقبال نمود فرستادند و نیز بحره خاص از برای سیر و تفریح دریا برای کن  
 فرمودند دولت لقامی فیض انتهای بهار اجه مدوح و معانه کمال اخلاق  
 همان نوازیها که نسبت بحالم از ان و الاشان بسزول گشته خیلی مسرور و شکرگزار  
 گردانید انتظام ریاست و حسن انضباط و اوقات دیگر مکارم حالات را بحسب  
 و الا تبار بصد گونه تحسین و آفرین سزاوار یافتیم و علاوة از نیمه مسرتها بملاقات  
 بعض و عثمان و بزرگان آنجا علی مخصوص بلقاسی بحبت افزای خدمت موی  
 محمد علی صنا خلف جناب حاجی لومی گلشن علی صنا و مولوی سید علی احمد صنا که بال  
 اگره

شغل و کالت دارند و دیگر عزیزان مولوی صاحب صوت و امن و امن گلهها  
 سو و سرور بدست آوردیم و از اشفاق پسندیده و خلاق برگزیده  
 اینجمله حضرات نخبه صفات فراوان بحجت و مسرت حاصل کردیم از نا  
 اکنه اینجا یکی یار نگاه نشان قدم برکات شیم حضرت سیده الهنا فاطمه زهرا  
 است صلوة الله علیها مشهور زیارت فاطمان که برین شهر متصل سکرویل  
 واقع شده سکرویل که مقرر عسا کرو و حکام بلند نام است جایست خوش  
 و مقامی پر صفای مکان زیارت فاطمان در آن مقام بسطت و نصارت انصاف  
 بطرافت و عودگی تمام است در نیمکان عظمت بیان برامی مخدرات عقیقه و نسیان  
 زاید و دیگر احدی بیاریب نیگیرد و اگر در نیمکان اندرون حاکم مقبره است وسیع  
 که در آن بسیار از بلند نامان با عزت و شان و شانها و گان و اولاد و دمان  
 خوابیدند و بظلمت آن مکان سو و رحمت یزدان حساب اگر زنده است غلب

مقابرا آنجا سنگی است که دیوارهای سنگ مرمر شیک کار خوش نقش و  
 نگار بجوالی اکثری از آن ساخته اند آنهم خوبی و صنایعها یاد و ده از جاه و مرتبت  
 و شوکت و منزلت خوابیدگان آن عالی مکان میباشد مزار مغفرت آثار  
 سخنور نازک خیال شاعر بلند مقال خلد نشین شیخ علی خرمین نیز همین مقبره  
 عالیست اینچند اشعار آرد که از کلام بلاغت انضمام آن مزار کند و ندیدم  
 زبان آن محبت بوده ام دیگر نیدم <sup>۱۰</sup> ولی دانم که گوش از دوست شنیدم اینجا  
 خرمین از پایی گشتنگه و یدم <sup>۱۱</sup> سر شورید بر بالین آسایش رسیدم اینجا  
 روشن از وصال تو شبها تا <sup>۱۲</sup> صبح قیامت چرخ مزار ما  
 دیگر امام باقره کهنه که مکانست خوش وضع و پایدار و باوصف کهنگی  
 مکتوبتی بانی هنوز قائم و برتسارم اسم تخریب داری در آن بدستور  
 جاریست دیگر مسجد دهر و را که بیشتر ازین بخانه

کلان بود و ماوهونام هند و کیشی طرح بنایش با تمام تمام ریخته بود  
 در عهد پادشاه دین پناه اورنگ زیب عالمگیر از حکم شاهی شکست خورد  
 عایشان بجای آن حسن تعمیر یافت بعض آثار عمارت سابق که مستحکم  
 مرتفع بود همچنان گذاشته و عمارت جدید شاملش کرده باقی داشته اند  
 چنانچه از این جمله آثار منار است بغایت ارتفاع که هنوز باعتبار اصل مانندی  
 ماوهو در زبان عوام است این منار سه طبقه و یکصد و هفتاد و دو زینت  
 تزییم این مسجد شاهی نخستین بار بعد فردوس آرامگاه شاه عالم پادشاه  
 سال یک هزار و یکصد و نود و هشت هجری با تمام جناب نواب گورنر نزل  
 لار و سینگ پادرو بار دوم در سال یک هزار و دو صد و چهل هجری  
 جیمس پرنس صاحب یکی از منسکین دولت علیه برطانیه بروی کار آمده  
 هنوز نیز یادگانه معبد خود هنوز تعمیر و تکمیل میکند و گویا که همین پادشاه

سابق الوصف بشوکت و حمیت اسلام بتخانه را شکسته بنایش فرمود و

نام نیکو بر روزگار گذاشت عقب آن چاهیی از متعلقات همان بتخانه

باقی مانده است اعتقاد منو دانست که بشیشتر ناتهبتی که در آنجا بود بعد

خرابی بتخانه همدرین چاه خرید و متواری گردید هنوز همدرینجا مستورا

آب آن چاه از همین راه ترگامی گیرند و بجایهای بر بند و پس شست

مذتیب که بنام بشیشتر ناتهبت ساخته اند مراسم عبادت خود آنجا بجای می آرند

و دیگر حوضی است بکنار دریا که آنرا کثمنکر زکانام نهاده اند اگر چه قریب

دریاست اما آبش همه از بالاسی کوه می آید و آب یا اندران نیز <sup>آنها</sup> میسند

نیز هندوان معبدی قرار داده اند و غسل اندران موجب آمرزش گناگان

خود دانند و گویند که باری یکی بنا پاکی در آن غسل کرده بود و از سینه <sup>پیش</sup>

آب اینجا سرخ شد مجاوران چند تان معانه اینحال عبادت ریاضت <sup>کمال</sup> میکنند

کردند تا آبش باز بزرگ اصلی خود آید و یگر بگیرست موسوم بدگرگاند هنوز در راه  
 ساون با عقاد تمام از دور نزدیک بران گرد می آیند و غسل نمایند جماع بود  
 در اینجا خیلی میباشد تعظیم و تکریم و است تمام خورش این میمونان نزدیک  
 هنوز از جمله شوبات و وجبات است و یگر لاث مسجد که آنرا لاث بهرونیز  
 گویند آنجا هم زبان سابق تنجانه بود و آن لاث که لبان ستون سطر است  
 بصوت لنگ مهادیو برای پیش در سخن تنجانه منصوب بود همین بادشاه  
 دین پناه سابق الوصف که حیت اسلام بعد تمام دشت و درت کنی تویر حینا  
 خیلی سرگرم میبود هم مقام را نیز از تنجانه پر دخت و مسجدی شرگ بجای آن تعمیر ساخت  
 فامالات که به سخن آن بود حضرت بادشاه دین پناه مدح میچنانش داشته همانا  
 انجشت اشارت است که برای اشارت از اولین آثار بحال خودش بگذشته است  
 اکنون آن مسجد عیدگاه سلمانان است طرفه تر اینکه چاهی تحت آن معبد <sup>عمد</sup>

سلف بؤآن چاه برور عیدین در تصرف مسلمانان میباشد و باقی ایام هنوز  
 تعلیم و محافطت میکنند و بیشتره بجز که در شهرهای بازار است نهایت خوش وضع  
 و خوش قطع زمین قابل دیدن است بلکه سزاوار تصور کشیدن دیگر مکان کالج  
 یعنی انگریزیستان سرکار دولت است که نهایت عمدگی ساخته شده معلمان  
 و متعلمان آن مدرسه کثرت هرگونه سامان آموزش و تعلیم از کتب و نقاشیات  
 و دیگر انواع آلات که در دست مستوجب هرگونه تعریف و توصیف میباشد  
 سنگین نشسته تا و بخور تا که جانب و یا بنیاست استحکام و کثرت تمام از آن برآورده  
 لایق دیدنست و از اکثر جاهایش بی تکلف بدریافت و آمدن ممکن چون که همیشه <sup>ان</sup>  
 شهر لایق تماشاست که هر روز آفرقت سیگار و اکثر امر او غریب باشد از هجوم مردم <sup>احسان</sup>  
 مروری نهایت دشواری میگردد و علاوه اینهم دیگر جاهای نیز لایق سیر  
 تماشایین شهر است که قلت فرصت از معائنه و ذکر تفصیل آن جمله

مانع آمد کسب اشتغال فن موسیقی درین باقصی غایت است بسا کسان درم از شانه  
 این فن میزنند و بر فضل و کمال خود نازان هستند در صد خانه و تسمیه  
 که از عدم توجه رؤسا خراب افتاده بود اکنون بهمن التفات بهار ارجه صاحب  
 که قدر و ان علم و هنر اند بجلیه ترمیم باز آراشته می گردانواع شیرینی های  
 این شهر لذت و لطافت آنقدر مشهور است که دور دورش بهدایا و تحف  
 میبرند و نیز انواع پارچه های ابریشمی از شروع و گلبدن و کنخواب و زلفیت  
 صنایع اینجا نوعی مسانند که شهره آن تمام هند و سا بلکه در تمام جهان از  
 و غیره





پنجمین کلمه به تسوید کلیاتی چند بود اعطاسو مند و نصیحت  
 و پسند

## بیت

نصیحت گوش کن جانان که از جا دوست <sup>ترود</sup> جوانان سجا و تند پند پروانان را

پند اول نخست نصیحت نیست که آدمی ز او از اطاعت فرمان <sup>بزی</sup>

و منت و شکر گزاری می حضرت خداوندگار حقیقی که انعامات بیغایا

ومی بر یکی را از عالمیان بجد و حساب فرار سیده غافل و ساکت <sup>شود</sup>

ز بهی که از برای عیش و آسایش نبی نوع انسان چها اسباب و سامان

در هر وقت و زمان از لطف بی نهایت خداوندی و می آید

و آماده است بر او ارن باشد که با وجود عقل و فراست و هوش و

کیاست از بجا آوری احکام و رضا جوئی و می بازمانی که همین اصل

عبادات و شکر احسانات اوست سبحانه و تعالی شانه

## قطعه

آبرو باد و مه و خورشید فلک کار  
تا تو نانی بخت آید بغضت نخوری  
بمه از پیر تو سرگشته و فرمان بر  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان  
ببری

فهمین آنچه از حضرت سید مختار حبیب پروردگار خلاصه کون و مکان

باعث ایجاد عالم و عالمیان سر کرده مرسلان بخشاننده گناه گاران

خواجه کونین و سلطان بن  
آفتاب جان و ایمان بن

آسمان شرع و دریای تقین  
نور عالم رحمة للعالمین

جان پاکان خاکی جان پاک او  
جان رها کن آفرینش خاکی او

هر دو عالم بسته فترت او است  
عرش و کرسی قبله کرده خاک او است

آنچه اول شپید از حبیب  
بود نور پاک او بی هیچ رب

صلی الله علیه و آله و اتباعه و عترته و اشیاعه و سلم و دیگر

بزرگان دین و ائمه ملت بسین رحمترا علیهم السلام با نور و منقوست

حزرجان خود دار و بخلوص نیت و حسن عقیدت به بجا آورسے

آن زول و جان بکوشد و روان خود را از حسد و کینه و بخل و <sup>طمع</sup>

پاک دارد و چشم و گوش و دست و پا و فکر و زبان را جز به نیکی

و خلوص و راستی کار نفرماید که از لوازم دین داری و اسباب فلاح و <sup>سنگ</sup>

در خطا و غفلت و فسق و فساد رایگان و اویم عمر خود بباد

هر که روی عجب نماند در پیش کی بگرد و نا امید از زورش

از همه اعمال و اخلاق زویل در پناهم دارا می رت جلیل

بخل و چشم و جمل و پندار و حسد دور دار از خاطر من امی <sup>بص</sup>

سینه از علم و ادب معمور و عدل و علم وجود در قلبم سپا

در دل من بخش انوار حیا تا نگردم در بلا می بستلا

هرچنان نبود رضای تو در آن از کرم زود آرمار ابر کران

در جهان تا زنده باشم امی الله هم با بیان رو هم با عز و جاه

پسند و م رعایا را نگاه داشتن حقوق و الی مملکت و اریکه

آرامی سلطنت که حفظ جان و مال و بستی امی ابر و وعزت و

ترقی مدارج و دولت در قبضه اقتدارش سپرده اند بی رعایت

مذهب و ملت از جمله واجبات است و همچنین سلطان وقت را

از رفاه و فضیلت خسروانی حفاظت و رعایت حال رعایا بلا لحاظ

مذهب و ملت از ضروریات که گفتند اند **مصرع**

رعیت چو بیخ است سلطان <sup>خست</sup> پسند سوم پاس مراتب

عظما و علما و شرفا و رؤسا می هر کیش و یار هم بظاہر و هم بدیل

ملفوظ داشتن باید که بزرگی و نگو نامی و آسائش و شاد کامی از آن است

# پنجاهم

موجب رفعت تو اضع را بدان

کرد تو اضع مرو یا بد ارتقا

حق سلامت داروش از هرگز

صدر باشی در مقام همشکر

خنده روئی باعث دولت بود

با تو اضع باش و اتم و جهان

یا دو ارم از حدیث مصطفی

در قیامت درجه اش باشد بلند

خوشتن را گرفتن بنگری

ترش روئی ثمره نیکت بود

پند پنجم چهل عیبی است سخت اگر چندی بران بگذر و با سانی

از و نتوان رست جا بلان را هم بدینا عتاب میکنند و هم بعضی عذاب

پند ششم علم و هنر مایه پاندار است دولت و ملک بی اعتبار

این روی زوال بیند و آن پایه کمال سیم و زر هر دم محل خوف و خطرا

و علم و دانش بهر جا موجب وقع از باب هنر مرو باید که در آموزش آن

عاری ندارد و هر وقت و هر جا که میسر آید فرو نگذارد که متاع نیک هر جا

یابند میهند بزرگان گفته اند

هزار گنج زر و سیم و صد هزار گهر      فدا کنم بدل و جان بجاک پانمی  
نه خوف و زور سلطان نه خوف بارگان      زهی خزانه وافر چه در سفر چه حضر

پند هشتم عالمیکه علم خود را بکار نبرد عمرش را نگان رفت

و حسرت خورد و آتش و علم برای آنست که صاحبش در داین

مقتعات بر دارد و نیز دیگران را از منافعتش محروم نگذارد

پند هشتم عقل و دانش و علم و هنر هر جا لایکه باشد ثمره نیک

از تنگدستی پریشان مباش و از جهل و نادانی دور باش که اگر عقل و

نداری و دولت و معاش واری محزون باشی به شبی زر و سیم

از دست توان رفت و دانش و علم همیشه با تو باشد پند

اگر حضرت و اهب العطا یا قدرتی از مال و زر و علم و توانائی بنویشد  
 باید که بکشاده دلی با رحم و کرم صرف اوقات عزیز خود بنمائی با متعلقان  
 وزیر و ستان تملط و مراعات کنی با دوستان و عزیزان تفقد و  
 مدارات تا مایه بلند نامی در دنیا و استحقاق مراحم ربانی در عیبی گرد آید  
 پس دو هم احسان با کسی کردن همین آئین مروت و کرم است  
 آدمی زاوان همچو اعضای انسانند که یکی از دیگری مدد گیرد تا بوقت  
 دیگر آن دیگری بکار وی آید پس دیار دو هم امر خدا را عزیز دان  
 سهل شمارید عزت نیافت که عزیز را عزت نداشت پس  
 و وارو هم نکی بغرض نکنید و دوستی به طمع پس دستگیر هم  
 مروز یک را بر مال و منال اندوخته اسلاف خود تکیه کردن نیکو نماند  
 دست و پای خود را بجنبانند عزت و دولت که بجهد بازوی و سینه آید

پند چهاردهم اسباب و نیومی از جنسیکه باشد پدیدار قابل  
 اعتبار نیست تکیه بر آن نشاید و تا تواند بوضع نیکو فراهم آورد و بصاف  
 شایسته بکار برد پند پانزدهم خشنیدن بغربا و مساکین با<sup>عش</sup>  
 خوشنودی رت کریم است و تا تواند بهنغای آن پرواز و یکی بدی و<sup>منست</sup>  
 نه نهی به از آن است که هزار دهبی و باز گونی پند شانزدهم  
 در هر کار یک پیش آید مصلحت از عقلا بجوید و عقل ناستخر به کار خود را  
 کار نفرماید مشورت از سیرت پیغمبر است و خود را بی طریق بی انشان  
 پند هفدهم سخنهای دانشمندان تجربه کار همیشه باید آرد که آ<sup>۱۷</sup>  
 و شوا به با بر بی دوروی آسائش و آسانی بیند پند  
 بیجدهم صحبت همیشه بانیکان و بزرگان داشتن نصلح و گفتا<sup>۱۸</sup>  
 پیشینان یاد گرفتن موجب فلاح و نیاودین است پند نوزدهم<sup>۱۹</sup>



مصائب و بگيران چون به بنی عبرت گیری و خنده نرزی و چنان نکنی  
 که از تو و بگيران عبرت گیرند و بر تو بخندند پس بدست  
 دوستان و اجباب خود را از هر قومی و ملتیکه باشند همیشه مکرّم و موقر  
 باید داشت و به او ببا ایشان پیش باید آمد و از مراعاتیکه ممکن است  
 باز نباید ماند که تو اضع و مدارات باد و دوستان در اکثر مواقع بکار تو آید  
 و قدر و منزلتت را در خلق بیفزاید پس بدست او و مکرّم  
 عیب جوئی بدترین اخلاق است در دنیا هر جا فضیحتش کنند  
 و در آخرت به عتاب درگیرند پس بدست او و دوم  
 گوش برگشته بدگویان نهادن عیب سخت است نجات می آرد  
 بر سوائی میکشد تا تو انتد محفل خود را از چنین گفت و شنید پاک دارند  
 پس بدست او سوم صحبت با زنان و طفلان و اصحاب ملاهی